

یکبار دیگر امپریالیسم آمریکا ثابت کرد که به کردها به صورت گوشت قربانی نگاه می کند! چشم ها را باید به این حقیقت باز کرد که حقوق ملی کردها در چارچوب نظم امپریالیستی تحقق ناپذیر است. باید چشم ها را به این حقیقت گشود که حقوق ملی کردها فقط در چارچوب یک انقلاب دموکراتیک نوین و سوسیالیستی تحقق می پذیرد. امپریالیستها و دولتهای منطقه دشمنان قسم خورده خلق کرد و خلقهای خاورمیانه اند.

کردستان در دیگ جوشان جنگ عراق

مقاله زیر بخشی از مقاله «ترکیه و کردستان در دیگ جوشان جنگ عراق» است. این مقاله در مجله انترناسیونالیستی جهانی برای فتح - شماره 30 منتشر شده است.

حقیقت ارگان حزب کمونیست ایران) م- ل- م (شماره 14 اسفند 1382

در مارس 2003) فروردین 1382 (هنگامی که نیروهای آمریکایی و بریتانیایی وارد عراق شدند تا آن را به اشغال درآورند، مردم دنیا در نهایت بهت و گیجی و خشم مشاهده کردند که پیشمرگه های کرد، سربازان آمریکایی را همراهی می کنند! این پیشمرگه ها فرستادهای احزاب کردستان عراق (اتحادیه میهنی کردستان به رهبری جلال طالبانی، و حزب دموکرات کردستان به رهبری مسعود بارزانی) بودند. رسانه های غرب تبلیغات زیادی در مورد اینکه پیشمرگه های کرد در رکاب نیروهای اشغالگر آمریکایی هستند، براه انداختند. از سال 1991 این دو حزب کردی، تحت قیمومیت آمریکا، حکومتی در شمال عراق بر پا کرده اند. پس از جنگ اول خلیج، آمریکا یک منطقه «پرواز ممنوع» در شمال عراق اعلام کرد که به این دو حزب کردی امکان می داد خارج از محدوده اقتدار دولت صدام حسین، حکومت های منطقه ای خود را اداره کنند. بخشی از درآمد نفت و کنترل راه های تجاری مرزی با ترکیه و ایران، به این دو حزب داده شد. در نتیجه، یک قشر نخبه چاق و چله در کردستان عراق شکل گرفت که بر مردم کردستان که اکثریت فقیر و خسته از سرکوب و آوارگی اند، حکومت می کنند. یک ارتش پیشمرگه 40 هزار نفره که کوماندوهایش را سازمان سیای آمریکا تعلیم داده، شکل گرفت. سال گذشته هنگام تهاجم به عراق، هزاران سرباز پیشمرگه در عملیات نظامی مختلف تحت فرماندهی ارتش آمریکا و سازمان سیا قرار گرفتند.

برای توجیه این همدستی، جلال طالبانی اعلام کرد، کردها هیچ دوستی بهتر از واشنگتن ندارند! بوش، رئیس جمهور آمریکا، مکررا علیه صدام حسین بخاطر جنایاتی که در حق کردها مرتکب شده است سخنرانی کرد و مقامات برجسته حکومت آمریکا مکررا وعده دادند که آرزوی کردها را مبنی بر داشتن یک دولت خودمختار در چارچوب یک عراق فدرال، متحقق خواهند کرد. اما معلوم شد که همه اینها دروغ بود.

دو حزب کردستان عراق فکر می کردند که پس از سرنگونی رژیم صدام حسین، آمریکا به آنها اجازه می دهد که رژیم خودمختار کردی خود را در شمال عراق تحکیم کنند. آنها امیدوار بودند در عوض

کمکی که به امپریالیسم آمریکا در تجاوز و اشغال کرده اند، بعنوان پاداش در حکومت مرکزی آینده عراق که ساخت دست آمریکاست، صاحب نفوذ بالائی شوند. البته برای مدت کوتاهی اینطور بنظر می آمد که تحت سلطه آمریکا در عراق، حکومت کردی صورت واقعیت بخود خواهد گرفت. این ظواهر، احزاب ناسیونالیست کرد در ایران و ترکیه (پ کا کا را) بسوی اتخاذ سیاست مشابه احزاب کردستان عراق سوق داد؛ اینها نیز شروع به جلب نظر و حمایت آمریکا کردند تا شاید به آنها هم سهمی از «قدرت کردی» برسد. اینها طوری رفتار می کردند که انگار به ناگهان امپریالیسم آمریکا یک بازار محلی برای توزیع «رهائی ملی» «براه انداخته است». رهبران کومله (سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران) به این هجوم پیوسته و شتابان راهی واشنگتن شدند تا با مقامات وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) ملاقات کنند. رهبران کومله علنا شروع این «مناسبات جدید» را اعلام کرده و بدون اینکه از خجالت سرشان را پائین بیندازند استدلال کردند که در این مقطع از تاریخ منافع آمریکا ایجاب می کند که در چارچوب نوعی فدرالیسم بسته های خودمختاری بین کردها پخش کند. جلال طالبانی هم نقش «افتخار آمیز» واسطه گری میان احزاب کردستان ایران و ترکیه با آمریکا را بعهده گرفت تا راه را برای تسلیم این احزاب به امپریالیسم آمریکا هموار کند.

اما امپریالیستهای آمریکائی در اولین فرصت آب سردی بر این توهمات بزرگ ریختند. پل برمر، فرماندار آمریکائی بغداد، در 2 ژانویه 2004 رهبران کرد را فراخوند و به آنها گفت که دولت خودمختار کردی که در شمال عراق برقرار است، مانعی در مقابل طرحهای آمریکا در عراق می باشد و باید به آن پایان دهند. در واشنگتن مخالفت شدیدی با هر شکل از دولت خودمختار کردی وجود دارد. برای آمریکا، پیروزی در عراق به معنای آن است که بتواند یک عراق با ثبات در زیر چکمه های آمریکائی ایجاد کند و حقوق ملی کردها بدلیلی چند مانع شکل گیری چنین نظامی است. اولاً، حاکمان استعماری آمریکا در عراق نیازمند مهار کردن توده های عرب شیعه و سنی هستند. برای آمریکا این به معنای آنست که باید با طبقات ارتجاعی فتودال کمپرادور و سران مذهبی شیعه و سنی عقد اتحاد ببندد، بخشی از روشنفکران و تکنوکراتهای عرب شیعه و سنی را جذب کند و در میان طبقه میانی اینها بخشا پایه بگیرد. اما اگر به کردها بیش از اندازه قدرت سیاسی و اقتصادی بدهد، نمی تواند طبقات مرتجع شیعه و سنی را با خود متحد کند. خیلی ساده آنقدر چیزی در انبان ندارد که بتواند همه را راضی نگاه دارد. علاوه بر اینها، قدرتمند کردن کردها به معنای دست زدن به ترکیب سلسله مراتب قدرت که از دیر زمان (از زمان جنگ جهانی اول و دوم) در اینجا مستقر کرده اند، می باشد و این دستکاری ها خطر ایجاد بی ثباتی را در خود دارد و آمریکا نمی خواهد چنین ریسکی کند.

یکی از دلایل دیگر آمریکا در نظر گرفتن منافع دولتهای ایران و ترکیه است. بر کسی پوشیده نیست که دولتها و طبقات ارتجاعی فارس و ترک در این دو کشور در رابطه با خدمت به امپریالیستها خیلی سازمان یافته تر و با تجربه تر و حرفه ای تر از احزاب کردی هستند! ترکیه، که متحد نزدیک آمریکا در

سازمان نظامی ناتو است، بشدت با ظهور يك دولت كردي مخالف است زیرا می ترسد که ایجاد يك دولت كردي در شمال عراق باعث بهم ریختن كردستان ترکیه شود. دولت ترکیه و آمریکا خیلی مشخص با هر گونه تلاش احزاب كردي مبني بر کنترل میدان های نفتی شمال عراق در کرکوک و موصل مخالفند. زیرا معتقدند کنترل نفت به کردها قدرت زیادی می دهد.

بر خلاف تمام تبلیغ های خوش آب و رنگ توسط رهبران كردستان عراق، آمریکا بهیچوجه بدنبال آن نیست که از کردها حفاظت کند یا اینکه خودمختاری خیرات کند. آمریکا هرگز این نقشه و سیاست را نداشت که به **توده های** خلق کرد ذره ای قدرت بدهد. زیرا منافع خلقهای خاورمیانه، منجمله منافع خلق کرد، با نقشه های آمریکا مبني بر سلطه یافتن بر تمام این منطقه استراتژیک، در تضاد و تقابل قرار دارد. اما برای مدتی چنین بنظر آمد که شاید طبقات فئودال و کمپرادور كردستان عراق را صاحب قدرت دولتی کند. اما اکنون معلوم شده که حتا این نیز متحقق نخواهد شد. آمریکا بر متحدین کرد خود فشار گذاشته که از هر گونه تلاش برای دست یافتن به خودمختاری واقعی و کنترل چاه های نفت خودداری کنند و از آنها خواسته که نیروهای پیشمرگه خود را در ارتش جدید عراق که زیر کنترل آمریکاست، ادغام کنند. ویلیام سفایر، یکی از نزدیکان دولت بوش و نویسنده نیویورک تایمز، نوشت: « پل برمر، با صراحت به رهبران کرد گفت که سیاست خودمختاری كردستان، سیاست قبلی آمریکا بود. بهتر است آنرا فراموش کنید و سوار ارابه طرح جدید آمریکا شوید) «14. ژانویه»

این يك واقعیت تاریخی است که قدرتهای امپریالیستی جنایات وحشتناکی علیه ملت کرد مرتکب شده اند. چهار دولتی که به کردها ستم می کنند توسط خود امپریالیستهای بریتانیایی و سپس آمریکایی شکل گرفته و تقویت شدند. و این ها بودند که هنگام شکل دادن به دولتهای خاورمیانه ملت کرد را از شکل گیری دولت كردي محروم کردند. الگوی رفتار قدرتهای امپریالیستی با کردها بیرحمانه بوده است. اینها همواره به فئودالها و خوانین و سرمایه داران کرد وعده های دروغین خودمختاری و دولت كردي می دهند و وقتی که خرشان از پل گذشت از پشت به آنها خنجر می زنند. برای مثال، زمانی که آمریکا می خواست دولت ترکیه یا عراق را تضعیف کند یا زیر فشار بگذارد، نیروهای مسلح کرد را تشویق کرده است و نیروهای محافظه کار ناسیونالیست درون ملت کرد را که مایلند به نفع آمریکا و علیه قدرتهای مرکزی بجنگند، تقویت کرده است. با این وصف وقتی که به اهدافش دست یافته، حتا همین نیروهای محافظه کار را ول کرده و کردها را با سرنوشتی که گاه بسیار خونین بوده است مواجه کرده است.

قرار داد تبهکارانه الجزایر در سال 1975 يك نمونه تاریخی است که هنوز هم که هنوز است قلب مردم كردستان را درد می آورد و مانند شعله ای در اذهانشان زنده است. در سال 1972، نیکسون رئیس جمهور وقت آمریکا، و هنری کسینجر که مشاور امنیتی نیکسون بود و شاه ایران، مشترکا تصمیم گرفتند که با استفاده از کردهای عراق رژیم عراق را که وابسته به شوروی بود، تضعیف کنند.

آمریکا و شاه حزب دموکرات کردستان را تشویق و یاری کردند که دست به جنگ مسلحانه با دولت عراق بزند. رهبر این حزب در آن زمان ملا مصطفی بارزانی (پدر مسعود بارزانی) بود. شاه بدستور آمریکا از این حرکت مسلحانه حمایت کرد. در سال 1975 نیروی پیشمرگه به 45 هزار نفر رسید و کاملاً قادر بود رژیم عراق را از کردستان بیرون براند. اما برای آمریکا، این زیاده روی بود. شاه ایران، با حمایت آمریکا، وارد معامله ای با رژیم بغداد شد که نتیجه اش عقد قرارداد الجزایر بود. شاه بلافاصله کردها را ول کرد. شاه و آمریکا هر گونه کمک به کردها را قطع کرده و به رژیم عراق علامت دادند که دستش باز است و در انجام هر گونه عملیات سرکوب پیشمرگه و نابودی کردستان عراق، آزاد است. دهها هزار تن به ایران فرار کردند اما بزور به عراق بازگردانده شده و کشتار شدند. شاه به ملا مصطفی و اقوامش اجازه داد که در ایران بماند. وی در تبعید درگذشت. توده های کردستان بطور صریح و قاطع تسلیم شدن ملا مصطفی و خیانت به مقاومت کردستان را محکوم کردند و هنوز که هنوز است در سراسر کردستان، بعنوان سمبل خیانت ملی از آن نام برده می شود.

طبقات ارتجاعی کردستان (یعنی فئودالها و سران قبائل) همیشه به امپریالیستها پیشنهاد داده اند که در ازای کسب قدرت دولتی حاضرند به امپریالیستها خدمت کنند. یعنی حاضرند همان کاری را بکنند که طبقات ارتجاعی ملت فارس و عرب و ترک می کنند. و امپریالیستها هم همواره با دادن وعده های دروغین از آن ها برای اهدافشان استفاده کرده اند. اما اگر از نزدیک به واقعیات نگاه کنیم می فهمیم که این واقعیت ندارد که امپریالیستها به ملل دیگر خاورمیانه قدرت خودمختاری یا استقلال واقعی داده اند. بهیچوجه. تمام ملل خاورمیانه در انقیاد امپریالیسم هستند و از داشتن هر گونه استقلال سیاسی و اقتصادی موثر، محرومند. بهمین دلیل در سراسر خاورمیانه، مقاومت ملی علیه امپریالیسم و مبارزه برای کسب استقلال واقعی بخشی لاینفک از انجام یک انقلاب دموکراتیک نوین است. اما این هم واقعیتی است که طبقات فئودال و کمپرادور کردستان حتا از داشتن همان دولتهای نیمه مستعمره که طبقات ارتجاعی ملل فارس و ترک و عرب دارند، محرومند. این موجب بوجود آمدن موقعیت خاصی شده و باعث شده که این طبقات در میان توده های کردستان دارای نفوذ باشند. در عین حال، این موقعیت خاص تبدیل به افساری شده است که قدرتهای امپریالیستی هر موقع می خواهند و نیاز دارند آنرا می کشند و از طریق کشیدن افسار این طبقات ارتجاعی و احزاب سیاسی آن، با آمال و آرزوهای مردم کردستان بازی می کنند. متفکرین و طرح ریزان امپریالیست برای اینکه قدرت تصویر سازی خود را نیز به نمایش بگذارند اسم این سیاست را گذاشته اند: «بازی با ورق کردستان». با وجود چنین تاریخچه ای رهبران کردستان عراق به افسانه سرائی در مورد خوبی های امپریالیسم آمریکا ادامه می دهند. باید این بازی جنایتکارانه را افشا کرد؛ چشمان زحمتکشان کردستان و خلق ستمدیده کرد باید باز شود تا ماهیت طبقات فئودال کمپرادور کردستان و احزاب سیاسی این طبقات را ببینند و بفهمند که این احزاب همیشه مستعدند که توسط امپریالیستها خریده شده و مورد استفاده قرار بگیرند. برای همین خلق ستمدیده کرد بطور

عاجل نیازمند حزبی است که دیدگاه سازش ناپذیر پرولتاریای انقلابی را نمایندگی کند و نه دیدگاه تسلیم طلب و سازشکارانه طبقات فئودال -کمپرادور کردستان را.

رهبران کردستان عراق خیانت خود را اینطور توجیه می کنند که «کردها برای رسیدن به اهدافشان باید واقع بین باشند». اما این واقع بینی «رهبران کرد بیشتر از آن که به توده های کرد منفعتی برساند باعث رنج آنها شده است زیرا اینها آنقدر واقع بین نبوده اند که بفهمند امپریالیستها و دولتهای ارتجاعی که بر ملت کرد و دیگر خلقهای کشور ستمگری می کنند، هرگز دوست خلق کرد نخواهند شد.

ماهیت اتحادیه میهنی کردستان و حزب دموکرات کردستان عراق و اتحاد زشت این احزاب با امپریالیسم آمریکا یک زنگ هشدار است که به پرولتاریا و زحمتکشانشان کردستان می گوید این نارهبران را یکبار برای همیشه طرد کنید. تا زمانی که یک رهبری انقلابی پرولتری در کردستان شکل نگیرد تجربه تلخ اعتماد کردن به امپریالیستها و دولتهای ارتجاعی و بعد خنجر از پشت خوردن از سوی آنها، تکرار خواهد شد.